دگرگونی هندسه قدرت جهانی و ضرورت ارتقای ضریب تأثیر امت اسلام



تحولات چند دهه اخیر، حاکی از جابه‌جایی عمیق در هندسه قدرت جهانی است. ظهور قدرت‌های نوپای اقتصادی، کاهش کارایی «رعب نظامی» قدرت‌های سنتی و گسترش بازیگران فراملی ـ از شرکت‌های چندملیتی تا شبکه‌های رسانه‌ای و اجتماعی ـ چهره نظم بین‌الملل را دگرگون کرده است. بازیگران جدید، با ابزارهای نوین، در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری جهانی اثرگذار شده‌اند و به‌تدریج، نقش دولت‌ها در مدیریت تحولات را از حالت انحصاری خارج کرده‌اند.

در چنین شرایطی، جهان اسلام به‌عنوان یک «پیکره تمدنی» با ظرفیت عظیم انسانی، سرزمینی و منابع طبیعی، می‌تواند و باید در شکل‌دهی به هندسه جدید قدرت جهانی، نقشی فعال و جهت‌دهنده ایفا کند. این نقش، تنها زمانی تحقق‌پذیر است که امت اسلام، بر محور توحید، عدالت و کرامت انسانی، به سطحی

جدید از همگرایی و هم‌افزایی برسد. وحدت امت اسلامی، نه یک شعار عاطفی، بلکه یک «ضرورت راهبردی» برای افزایش ضریب تأثیر دنیای اسلام در معادلات نوین جهانی است؛ ضرورتی که مخاطب آن، همه امت اسلامی اعم از شیعه و سنی و همه اقوام و ملل مسلمان است.

۱. وحدت؛ بنیان مرصوص امت و شرط اثرگذاری راهبردی

از منظر قرآن کریم، وحدت، زیربنای استواری امت و شرط نفوذناپذیری آن است. خدای متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ﴾

امتِ صف‌آرایی‌شده و یکپارچه، به «بنیان مرصوص» تشبیه شده است. چنین امت مستحکمی، در نظم در حال تغییر جهانی، صرفاً «موضوع تأثیر» نیست، بلکه می‌تواند «فاعل تأثیر» باشد و روند تحولات را به‌نفع جبهه حق جهت دهد. هرگونه تفرقه در درون امت اسلام، در حکم سست‌کردن این بنیان استراتژیک و واگذار کردن ابتکار عمل به جبهه باطل است.

۲. وحدت؛ شرط بازدارندگی و پاسخ متوازن به تجاوز

قرآن کریم حق پاسخ به تعدی را برای امت اسلامی به رسمیت می‌شناسد:

﴿فَمَنِ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ﴾

در دهه‌های اخیر، جهان اسلام، شاهد اشکال متنوعی از تجاوز و مداخله در فلسطین، عراق، افغانستان، یمن و دیگر نقاط بوده است. اگر جوامع و دولت‌های اسلامی از یک سطح قابل قبول از همگرایی راهبردی برخوردار بودند، هزینه تجاوز به هر بخش از امت، به‌گونه‌ای افزایش می‌یافت که امکان تکرار این سناریوها به حداقل می‌رسید و جنگ‌های نیابتی به‌مراتب دشوارتر قابل طراحی و اجرا بود. وحدت، «زیرساخت بازدارندگی جمعی» امت اسلام است.

۳. وحدت و تجمیع ظرفیت‌ها برای تحقق «قدرت مشروع»

خدای متعال می‌فرماید:

﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ﴾

این فرمان، ناظر به تکلیف دائمی امت برای سامان‌دهی قدرت مشروع در برابر تهدیدات است. تحقق این دستور، در عصر پیچیده کنونی، تنها با تجمیع ظرفیت‌های متنوع جهان اسلام ـ از توان نظامی و اقتصادی تا ظرفیت‌های علمی، رسانه‌ای و فرهنگی ـ امکان‌پذیر است. پیوند و هم‌افزایی این توان‌ها، نه‌تنها ضریب امنیت راهبردی امت را افزایش می‌دهد، بلکه امکان طراحی و ارائه «الگوی بدیل» در عرصه جهانی را نیز فراهم می‌سازد.

۴. وحدت؛ کانون عزت امت

عزت، یکی از مفاهیم مرکزی در اندیشه قرآنی است:

﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ﴾

در نگاه روایی نیز، ذلت‌پذیری مؤمن مردود شمرده شده است. عزتی که قرآن برای امت قائل است، بدون وحدت، تحقق عینی نمی‌یابد. تفرقه، ابزار اصلی جبهه استکبار برای تحمیل تحقیر، سلطه و الگوهای ناعادلانه بر جوامع مسلمان است. وحدت، سازوکار تبدیل «عزت بالقوه» به «عزت بالفعل» در صحنه بین‌المللی است.

۵. وحدت؛ مولّد شجاعت جمعی و غلبه بر هراس ساختگی

یکی از اهداف اصلی پروژه‌های تفرقه‌افکنانه، محاصره روانی امت و القای ناتوانی در برابر قدرت‌های سلطه‌گر است. در حالی‌که آموزه نبوی، نه‌تنها بخل، بلکه ترس را نیز برای مؤمن شایسته نمی‌داند. هنگامی که جوامع اسلامی به اختلافات درونی و نزاع‌های فرسایشی مشغول می‌شوند، «شجاعت جمعی» آنها فرسوده شده و توان رویارویی با چالش‌های بزرگ از بین می‌رود. وحدت، تولیدکننده اعتمادبه‌نفس تاریخی و شجاعت تمدنی است.

۶. ریشه‌های تاریخی تفرقه؛ از فتنه‌های نخستین تا مهندسی فرقه‌ها

تحلیل راهبردی امروز، بدون شناخت ریشه‌های تاریخی تفرقه، ناقص است. بخشی از این ریشه‌ها به فتنه‌گری‌های صدر اسلام و سوءاستفاده دشمنان از شکاف‌های سیاسی و قبیله‌ای بازمی‌گردد. در ادوار بعد نیز، با گسترش جغرافیایی جهان اسلام تا قلب اروپا، قدرت‌های رقیب، «تفرقه» را به‌عنوان ابزار راهبردی مهار این تمدن به‌کار گرفتند.

در دوره معاصر، این راهبرد با «فرقه‌سازی هدایت‌شده» و حمایت از جریان‌های افراطی در هر دو سوی جهان تشیع و تسنن ادامه یافته است؛ جریان‌هایی که مأموریت آنها، تخریب اعتماد متقابل مذاهب و مخدوش‌سازی چهره اسلام در افکار عمومی جهان است.

۷. ائتلاف با ائمه کفر و حاکمیت مترفین؛ دو موتور اصلی گسست درونی

قرآن کریم نسبت به اعتماد به ائمه کفر هشدار صریح می‌دهد:

﴿فَقَاتِلُوا أَئِمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ﴾

تجربه تاریخی نشان می‌دهد هرگاه بخشی از نخبگان و حاکمان جوامع اسلامی به ائتلاف با قدرت‌های سلطه‌گر تن داده‌اند، نتیجه آن، تضعیف موقعیت امت و تعمیق شکاف‌های داخلی بوده است.

همچنین، حاکمیت «مترفین» ــ به‌معنای طبقات مرفّه بی‌درد ــ بر بخش‌هایی از دنیای اسلام، در بسیاری موارد، منجر به ترجیح منافع شخصی و خانوادگی بر مصالح امت، عادی‌سازی فساد و دنیاطلبی و در نهایت، واگذاری ارزان منابع امت به قدرت‌های خارجی شده است. این دو عامل، بستری ساختاری برای تفرقه و فرسایش سرمایه اجتماعی امت فراهم می‌آورد.

---

۸. راهبردهای قرآنی برای کاهش تفرقه و تقویت همگرایی

بازگشت به قرآن کریم، نقطه آغاز هر راه‌حل پایدار است. می‌توان حداقل سه محور عملیاتی را بر پایه آیات الهی ترسیم کرد:

۱.۸. تبدیل توحید نظری به توحید عملی

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ﴾

توحید، زمانی به نیروی همگراکننده تبدیل می‌شود که از سطح باور فردی فراتر رفته و به «مبنای مشترک حاکمیت، قانون‌گذاری و تنظیم مناسبات اجتماعی» ارتقا یابد. تلاش مشترک برای نزدیک‌کردن نظام‌های حقوقی، رسانه‌ای و آموزشی جوامع اسلامی به معیارهای توحیدی، می‌تواند بنیان وحدتی پایدار و راهبردی باشد و به تعریف «دشمن مشترک» و «مسئولیت مشترک» در برابر آن بینجامد.

۲.۸. عدالت‌ورزی به‌عنوان پرچم مشترک جهانی

> ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ﴾

عدالت، ظرفیت کم‌نظیری برای همگرایی درون‌اسلامی و ایجاد جاذبه فرامرزی دارد. جهان معاصر، در عین ادعای عدالت، صحنه گسترده‌ترین بی‌عدالتی‌هاست. جهان اسلام، اگر بتواند قرائتی کارآمد و عملیاتی از عدالت قرآنی ارائه کند و آن را مبنای همکاری‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای قرار دهد، نه‌تنها به انسجام داخلی دست می‌یابد، بلکه می‌تواند به مرجعیت اخلاقی و حقوقی در سطح بین‌الملل نزدیک شود.

۳.۸. شبکه‌سازی جهانی بر محور «تعاون بر برّ و تقوا»

> ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾

تحقق وحدت، نیازمند ساختار است. ایجاد شبکه‌ای جهانی از علما، اندیشمندان، نخبگان رسانه‌ای، جوانان و نهادهای مردمیِ فعال در عرصه تقریب، می‌تواند زمینه شکل‌گیری «کنش جمعی هوشمند» را فراهم کند؛ کنشی که از یک‌سو مانع تسری گناه و تجاوز در روابط درون‌امت شود و از سوی دیگر، ظرفیت‌ها را برای برّ و تقوا و اصلاح، هم‌جهت سازد.

---

۹. از شناخت نقشه دشمن تا طراحی «برنامه اقدام مشترک»

وحدت مورد نظر رهبر معظم انقلاب، وحدتی است که در سطح «حفظ منافع امت اسلام» و «اشتراک عمل در مقابله با نقشه‌های دشمن» تجلی می‌یابد. تحقق چنین وحدتی، مستلزم سه گام اساسی است:

1. شناخت دقیق نقشه‌های چندلایه دشمن در ابعاد نظامی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و رسانه‌ای؛
2. تحلیل ظرفیت‌ها و مزیت‌های جهان اسلام در حوزه‌های گوناگون و شناسایی نقاط تکمیلی و هم‌افزا؛
3. تدوین برنامه اقدام مشترک در سطح جهان اسلام، شامل اهداف میان‌مدت و بلندمدت، سازوکارهای هماهنگی، تقسیم کار، و شاخص‌های سنجش پیشرفت.

فقط در پرتو چنین برنامه‌ای است که می‌توان از واکنش‌های مقطعی و احساسی فاصله گرفت و به کنش راهبردی و پایدار در برابر پروژه‌های نفوذ و تفرقه‌افکنی دست یافت.

جمع‌بندی

تحول هندسه قدرت جهانی، فرصت و تهدیدی توأمان برای جهان اسلام است. اگر امت اسلامی نتواند به‌سرعت و دقت، خود را در قالب «امت واحده» بازتعریف کند و ظرفیت‌های متکثر خود را در خدمت اهداف توحیدی و عدالت‌محور بسیج نماید، قدرت‌های سلطه‌گر، این خلأ را با بازتولید الگوهای ناعادلانه و تفرقه‌افکنانه پر خواهند کرد.

«مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی» در چنین بستری، می‌تواند نقش کانونی در تبیین نظریه وحدت، شبکه‌سازی میان نخبگان و نهادها، و کمک به طراحی و اجرای برنامه اقدام مشترک ایفا کند؛ تا جهان اسلام، نه در حاشیه نظم جدید جهانی، بلکه در مرکز آن و به‌عنوان نیرویی الهام‌بخش، معنویت‌محور و عدالت‌خواه حضور یابد.